

دکتر غلامعلی افروز

# نفس اعتماد به نفس در خلافت نوجوانان و جوانان

اگر بخواهیم به آینده کشورمان بیندیشیم باید شیوه‌های آموزش خلاق را در مدارسمان به کار ببریم و در دانشگاه‌هایمان نیز به امر پرورش خلاقیت در میان جوانان بیشتر پردازیم.

باید فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت کنیم که از حداکثر ظرفیت هوشی خویش بهره مند شوند تا در آینده قادر باشند خود و جوامع صنعتی‌شان را اداره کنند.

افلاطون اعتقاد داشت که بهترین تربیت

کودکان تیزهوش و با استعداد را برکت‌نیم و خوبی

تربیت کنیم تا رهبری و مدیریت آن‌س و اسپارت

را به آنان بسپاریم. به عبارت دیگر افلاطون

انتخاب و تربیت تیزهوشان را برای اداره امور

جوامع ضروری می‌دانست و بسیاری نیز بر این

عقیده استوار بودند. پس از انقلاب صنعتی در

اروپا نیز این اندیشه خریدار بسیاری داشت.

بدین معنی که سردمداران جوامع صنعتی بر آن

بودند که با دایر کردن دوره‌های تخصصی و

تربیت افراد تیزهوش، مدیریت مراکز صنعتی،

علمی و فنی را به آنان واگذار کنند و از سال‌های

۱۹۵۰ به این سو، این تفکر با حفظ تازگی خود به

شکل امروزی آن مطرح گردید.

با توجه به این که دنیا روز به روز پیچیده‌تر

می‌شود و در سال‌های ۲۰۰۰ تکنولوژی با سرعت

سرسام آوری پیش خواهد رفت، سخن از جنک

ماهواره هاست، انسان‌های ریاتیکی پای به عرصه

حیات بشری می‌گذارند و لحام کسب‌خاکیه‌های

فرهنگی هم به شیوه‌های بی سابقه‌ای فراگیر

شده و خواهد شد، اگر محصلان هر جامعه‌ی

نوآوریهایشان جامعه و کشور خویش را قدرتمند سازند.

درکنفرانس سال گذشته سازمان جهانی کودکان استثنایی (بنده عضوا این سازمان و نماینده آن در کشورمان هستم) که هر دو سال یک بار در یکی از کشورها برگزار می شود به طور کامل " واضح مطرح کردید که سیاست و خط مشی مربیان آنها عمدتاً " کزینش کودکان خلاق و کارکردن با آنان است و کشورهای چون آمریکا چاره ای جز این ندارند. درسمینار مذکور اعلام کردید که در آمریکا بیش از ۵۰٪ تخته های بیمارستانی به بیماران روانی اختصاص دارد و



بخصوص تیز هوشان آن نتوانند بر تکنولوژی جدید احاطه داشته باشند، آن جامعه دچار نوعی عقب ماندگی فرهنگی خواهد شد. لذا این مطلب مورد توجه قرار گرفت که باید بچه ها راه کونه ای تربیت کنیم که از حداکثر ظرفیت هوشی خویش بهره مند شوند تا در آینده قادر باشند خود و جوامع صنعتی شان را اداره کنند.

واقیعت این است که سخن فوق هنوز برای ما پرمعناست، بنده به عنوان یک استاد دانشگاه بر این باورم که ما دچار نوعی عقب ماندگی فرهنگی، علمی و تکنولوژیکی هستیم و بدیهی است که اداره امور فنی و تخصصی مدارسهای آتی پیچیده تر خواهد شد، ولی ما برای ارائه خدمات و انجام امور جامعه به نحو شایسته و مطلوب، آمادگی کافی نداریم.

درسالهای اخیر وقتی که بحثی میان شرق و غرب مطرح شد، ژاپنی ها به مسأله رشد تکنولوژی بسیار توجه کردند و سرانجام دنیایه این نتیجه رسید که اگر چه تیزهوشان از اهمیت بسیاری برخوردارند و درست است که انسانها برای ادامه حیات مطلوب خود نیازمند بهره گیری از حداکثر ظرفیت هوش خویش هستند، اما در آینده کشورهای قدرتمند و جوامع پیشرو، جوامعی هستند که به منابع قدرت بیشتری دسترسی داشته باشند، و منابع قدرت یعنی تکنولوژی جدید و برتر. به بیان دیگر در دهه اول سال ۲۰۰۰ کشوری که بتواند به تکنولوژی برتر مسلح شود غنی تر و قوی تر خواهد بود. بنابراین شایسته است که از میان افراد تیزهوش جامعه، نوجوانان و جوانانی را انتخاب و تربیت کنیم که دارای قابلیت های آفرینش علمی و هنری هستند. زمینه تفکر واکرا DIVERGENT THINKING را برای آنان فراهم کنیم تا با اختراعات و

مورد توجه قرار گرفت، تولید ماده ای به نام "خون مصنوعی" است که جدیدترین نوع این ماده محسوب می شود و یک لیتر از این خون مصنوعی به اندازه ده لیتر خون طبیعی اثر دارد.

بنابراین اگر ما نیز بخواهیم به آینده کشورمان بیندیشیم چاره ای جز این نداریم که شیوه های آموزش خلاق را در مدارسمان به کار بریم و در دانشگاههايمان نیز به امر پرورش خلاقیت در میان جوانان بیشتر بپردازیم.

خلاقیت امری است فردی که طی آن شخص با استفاده از تفکر واکرا، فکری نو و تولیدی تازه ارائه می دهد. خلاقیت در نوجوانی و جوانی به اوج خود می رسد. صاحبان تفکر خلاق از اعتماد به نفس قوی، احساس خود ارزشمندی بسیار، انعطاف پذیری فراوان و قدرت تخیل شکفتن انگیز برخوردارند. اینان کسانی هستند که از اوقات فراغت خود بهترین بهره را می گیرند و دارای آرامش و تعادل روانی هستند. صراحت لهجه، شوخ طبعی، منطقی بودن، استقلال راء و فضاوت از دیگر ویژگیهای افراد خلاق است. ذهن افراد مبتکر و خلاق خارج از کانال بندیها و نرمهای مشخص جامعه کار می کند و ایشان همواره نسبت به قراردادهای جامعه اعتراض دارند و نظمهای موجود را نمی پذیرند. زیاد سوال کردن و داشتن ابتکار عمل نیز از خصایص انسانهای خلاق به شمار می آید.

اینک این سوال مطرح می شود که آیا خلاقیت سبب پیدایی این ویژگیها در افراد خلاق می شود یا صاحب این خصایص می تواند خلاق باشد؟ این یک پرسش تاریخی در قلمرو روان شناسی است و پاسخ آن این است که هر دو جنبه لازم و ملزوم یکدیگرند. ذکر

بالغ بر ۸۵٪ بیماران روانی را جوانان تشکیل می دهند. همچنین ۷۵٪ دانش آموزان دبیرستانی در آمریکا رسماً اعلام کرده اند که مواد مخدر مصرف می کنند و همه ساله درصدی از آنان به دام اعتیاد می افتند. و بدین ترتیب امیدی نیست که اینان بتوانند وارث تکنولوژی بشوند و خود خط جدیدی را ایجاد کنند، پس ناکزیر باید سراغ برگزیدگانی بروند که آنان مشعل دار طریق آیندگان شوند و کشور ایشان را صاحب قدرت نمایند.

سیاستی که اکنون در آمریکا دنبال می شود ابعادی جهانی دارد. یعنی به دنبال افراد تیزهوش و خلاق در سطح جهان هستند تا بسا فراهم ساختن زندگی بسیار مطلوب، آنان را به آمریکا فراخوانند. به طوری که اگر فهرستی از اسامی مخترعان و مکتشفانی که در سالهای اخیر به ابداعات و آفرینشهایی دست یافته و تولید جدیدی به نام آنها به ثبت رسیده است تهیه کنیم، با کمال شگفتی درمی یابیم که درصد قابل توجهی از اینان ایرانی، آلمانی، چینی، ژاپنی و واز دیگر ملتها هستند، کسانی که دولتهایی مثل آمریکا و بنگاههای اقتصادی قدرتمند جهان از اختراعات آنان بهره مند می شوند به عنوان مثال یکی از دو محقق برجسته که در دانشگاه کالیفرنیا دست به کارهای تازه ای زده و در زمینه لیزر تحقیقاتی کرده اند ایرانی است. این محقق خاتم دکترهاشمی نام دارد. محقق دیگری نفر آلمانی است که این دو با هم ازدواج کردند (محقق آلمانی مسلمان شد). این دو محقق کارهای تازه بسیاری ارائه کرده اند که اکنون مجال ورود به بحث درباره آنها نیست، اما چیزی که در سطح بین المللی مطرح شد و از جهات مختلف بویژه دیدگاه اقتصادی بسیار

عدم توجه به تفاوت‌های فردی، اعمال تنبیه و تهدید، تعیین تکالیف درسی زیاد و فشار آوردن بر حافظه کودکان از عوامل کاهش حس کنجکاوی و نابودی تفکر و اندیشه خلاق و مبتکر است.

این نکته نیز ضروری است که هر فرد نیز - هوشی لزوماً "خلاق نیست و هر فرد خلاق نیز به هوش فوق العاده بالا نیاز ندارد. حال بحث اینجاست که اگر ما بتوانیم ویژگیهای افراد خلاق را در کودکانی که از بهره هوشی بالاتر از حد متوسط (بالاتر از ۱۳۰) برخوردارند ایجاد کنیم، کام بزرگی برداشته ایم.

من در میان مجموعه ویژگیهای افراد خلاق به دو صفت برخورد هام که تمام محققان و کارشناسانی که سالها در این زمینه کار کرده‌اند، بخصوص "کیلفورد" و دیگران بر آنها تأکید داشته‌اند. یکی از این دو ویژگی برخورداری از قدرت تخیل قوی در دوران کودکی است و دیگری داشتن اعتماد به نفس قوی در برهه نوجوانی و جوانی، پس هرگاه بتوانیم این دو صفت مهم را در کودکان و نوجوانان با هوش خود بیورانیم، زمینه خلاقیت در آنان به وجود خواهد آمد.

هیچ کدام از صفات نام برده به معنای دقیق کلمه ارثی نیستند، مگر هوشمندی که بحث هوش و ژنتیک همواره مورد توجه بوده است. بخش اعظم هوش ارثی است و محیط صرفاً آن را ظاهر می‌کند و اصولاً "وراثت و محیط دوروی یک سکه هستند.

کنجکاوی نیز امری فطری است، اما تحول کنجکاوی در کودکان کاملاً "اکتسابی و محیطی است. همه انسانها کنجکاو به دنیا می‌آیند و

کنجکاوی با خداجویی و حقیقت جویی مترادف است. کنجکاوی خمیرمایه خلاقیت و پژوهشگری است. بنابراین اگر به حس کنجکاوی در کودکان توجه نشده، به سؤالات کنجکاوانه کودکان و نوجوانان پاسخهای مطلوب داده نشود، این حس بندریح از بین می‌رود و به حداقل خود می‌رسد. حس کنجکاوی در کودکانی که تهدید می‌شوند و یا مورد تنبیه و تحقیر فرار می‌گیرند نیز به آرامی از بین می‌رود. مناسفانه نظام آموزش و پرورش ما نیز قادر به پرورش حس کنجکاوی و قدرت خلاقیت در کودکان و نوجوانان نیست. اصولاً "نظامهای آموزش و پرورش در کشورهای در حال رشد مانند کشور ما که مواجه با غول کمیت هستند به کستی شکسته‌ای می‌مانند که به کل نشسته است. همه ساله در کشور ما تلاش می‌شود که از



ما باید اجازه دهیم که کودکان و نوجوانان ما آزاد اندیشی را تمرین کنند، زیرا ذهن موظف و مکلف نمی تواند خلاق باشد.

توجه به اوقات فراغت کودکان و نوجوانان و استفاده بهینه از آن در امر پرورش خلاقیت و نوآوری حائز اهمیت بسیار است.

طبیعی این است که خلاقیت‌های ذهنی در میان ما ایرانیان از جلوه و ظهور بیشتری برخوردار باشد، ولی متأسفانه هر قدر پیش می‌رویم کمتر شاهد خلاقیت‌های ذهنی هستیم.

یکی از مشکلات ما این است که دانش‌آموزانی که در سال‌های آخر دبیرستان خلاقیتی از خود نشان می‌دهند در دانشگاهها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و بعد می‌بینیم که قبل از پایان تحصیلات و یا پس از آن رهسپار فرنگ می‌شوند و بعد هم وقتی امکانات زندگی بهتر برایشان فراهم می‌شود و وابستگی‌های زیادی پیدا می‌کند دیگر حاضر نیستند به وطن خود بازگردند.

یکی دیگر از معضلات جامعه ما این است که افراد خلاق و مبتکر به دلیل بی بهره بودن از اعتماد به نفس کافی قادر به ابراز تفکرات نو و ابداعات تازه، خویش نیستند، آنها نمی‌توانند تخیلات خود را بر زبان آورند، قادر نیستند علیه نرم‌های موجود اعتراض کنند، درحالی که افراد خلاق و نوآور در پی جلب توجه این‌س و آن نیستند و اتفاقاً " در بسیاری از مواقع مورد

تعداد کلاسهای چند نوبته کاسته شود و تحولی در نظام آموزش و پرورش ایجاد گردد، اما باکمال تأسف بدون آن که توانسته باشیم این کشتی را تکانی بدهیم، سرنشینهای دیگری نیز به آن افزوده می‌شود.

عدم توجه به تفاوت‌های فردی، اعمال تنبیه و تهدید، تعیین تکالیف درسی زیاد و فشار آوردن بر حافظه، بجه‌ها نیز از عوامل تحلیل رفتن حس کنجکاو و نابودی تفکر و اندیشه خلاق و مبتکر است. در واقع ما خواسته یا ناخواسته با تفکر خلاق مبارزه می‌کنیم. جای بسی تأسف است که نه معلمان ما به روش آموزش خلاق که امروزه مطرح است مجهز هستند و نه سیستم اجازه می‌دهد که خلاقیت‌های ذهنی به بار بنشینند. و این درحالی است که تحقیقات انجام شده نشان می‌دهند که هوشمندترین انسانهای روی کره زمین در اطراف خط استوا زندگی می‌کنند و در این میان ایرانیها واقعا با هوشترین نژاد روی زمین هستند و از آن جاکه ما جوانترین کشور دنیا هستیم و به طور نسبی عده دانش‌آموزان و دانشجویان ما بیشتر از کشورهای دیگر است (نایکی دوسال آینسده ۲۰ میلیون انسان ۷ تا ۱۸ ساله تحت پوشش نظام آموزش و پرورش خواهند بود)، انتظار

کیلفورد، درزمینه تفکرواکرا مثالهایی رامطرح می کنداز جمله این که قصه معروفی را برای بچه هاتعریف می کند و سؤالی را در باره آن مطرح می سازد .

قصه بدین ترتیب است که کشیشی برای تبلیغ دین به جزیره آدم خوارها می رود . آدم خوارها او را می گیرند و می خواهند او را بیزند و بخورند . ملکه جزیره به کشیش می گویداکربانم ازدواج کنی دستور می دهم آزادت کنند . کشیش پاسخ منفی می دهد و سرانجام آدم خوارها او را می بزند و می خورند .

کیلفورد دریابان قصه از بچه ها که درسن دبستان هستند می خواهدنامی برای قصه پیشنهاد کند . یکی از بچه ها می گوید : "کشیش قهرمان ، دیگری می گوید : "داستان دیک" که این اسم ظاهرا "ارتباطی باموضوع نداردووجه دیگری می گوید "کشیش پلو" یا "خورشت کشیش" . وقتی از او می پرسند چرا این اسم را گذاستی؟

استهزای علمی دیگران هم قرار می گیرند . به همین جهت است که معتقدیم تقویت اعتماد به نفس و احساس خود ارزشمندی در کودکان و نوجوانان از ضروری ترین امور محسوب می شود . افراد خلاق در مراودات اجتماعی خود موفق هستند زیرا از مهارتهای بیشتری بهره مند می باشند . اینان چندان دراندیشه سر و وضع خود نیستند . البته این بدان معنا نیست که افراد خلاق بی قید هستند ، بلکه منظورمان این است که افراد خلاق انسانهایی بدون تکلف و انعطاف پذیرند . قید خاصی ندارند که چه لباسی بپوشند ، چه غذایی بخورند ، کجا بخوابند ، کجا بروند و ... . تندیهای دیگران نیز در افراد خلاق اثری نمی گذارد و آنان سلیم ارزشهای موجود نمی شوند ، بخصوص درزمینه هایی که بدان علاقه مند باشند .

صاحبان تفکر واکرا سعی می کنندمشکلات را به گونه ای متفاوت ازاکثریت مردم حل کنند .



نمایان سازد و بدین ترتیب فاصله زیادی بین توانمندیهای بالقوه و بالفعل او ایجاد می‌شود. باید تلاش کنیم که افراد خلاق را با الگوهای مطلوب علمی و اجتماعی محصور کنیم، یعنی بامخترعان و محققان جهان آشنایشان سازیم. جوانان خلاق باید پای صحبت آن دسته از صاحب نظران، محققان، مخترعان و استادانی که کارنوی در طول حیات علمی شان ارائه کرده‌اند بنشینند که این گفت و شنود غیر رسمی یادگیری پایداری را به همراه دارد که همانا آموزش اعتماد به نفس و فراگیری روشهای جدید نشان دادن خلاقیت‌های ذهنی است.

ما باید اجازه دهیم که کودکان و نوجوانان ما آزاد اندیشی را تمرین کنند، زیرا ذهن

می‌گوید برای این که من موضوع را این جور می بینم.

به هر حال منظور این است که براساس پاسخهایی که بچه‌ها می‌دهند صاحبان تفکر واگرا را شناسایی می‌کنند و مورد آموزش و پرورش ویژه قرار می‌دهند.

هر قدر قدرت اعتماد به نفس و احساس خود ارزشمندی بیشتر در بچه‌ها تقویت شود جرات بیان اندیشه در آنان افزایش می‌یابد. بسیاری از ما در باره موضوعات مختلف اجتماعی صاحب اندیشه‌های نو و مبتکرانه هستیم اما شهامت ابراز آن را نداریم. درحالی که حل معضلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور در گرو وجود اندیشه‌های خلاق است.

یکی از معضلات جامعه ما این است که افراد خلاق و مبتکر به دلیل بی بهره بودن از اعتماد به نفس کافی قادر به ابراز تفکرات نو و ابداعات تازه خویش نیستند. به همین جهت تقویت اعتماد به نفس و احساس خود ارزشمندی در کودکان و نوجوانان از ضروری‌ترین امور محسوب می‌شود.

موظف و مکلف نمی‌تواند خلاق باشد. ذهنی که موظف است همه چیز را به حافظه بسپارد نمی‌تواند نوآور باشد. بنابراین توجه به اوقات فراغت کودکان و نوجوانان و استفاده بهینه از آن در امر پرورش خلاقیت و نوآوری بسیار حائز اهمیت است.

بنابراین باید تلاش کنیم که تجارب آزاد و مستقل داشته باشیم و تفکرات تازه خود را در عرصه‌های مختلف بیان کنیم. باید امکان انجام تجربیات عملی را برای افراد خلاق در دانشگاهها بیشتر فراهم کنیم و نیز ظرفیت تحمل این افراد را بالا ببریم تا اگر یکی دوبار با ناکامی مواجه شدند تحمل بیشتری از خود نشان دهند. با آنان به گونه‌ای رفتار کنیم که شیوه برخورد مصمم و منطقی در آنان تقویت شود. مهارت‌های اجتماعی این قبیل افراد را افزایش دهیم زیرا کمروبی از آفات خلاقیت است. فردی که کمروست درهاله‌ای از اضطراب زندگی می‌کند و نمی‌تواند ظرفیت هوشی خود را

